

نگرشی بر:

جنبه عمومی بزه‌های قتل عمد و ضرب و جرح عمدی

مقدمه:

در این مقاله جنبه عمومی قتل و ایراد صدمات بدنی عمدی با اشاره به سابقه آن، بررسی شده و برداشت فعلی حقوقی از آن مورد بحث قرار گرفته است. که در دو بخش ارائه می‌شود.

بخش اول: جنبه عمومی بزه قتل عمدی

قتل عمد، به عنوان «سلب عمدی و عدوانی حیات انسان، دارای پیشینه تاریخی همگام با طول تاریخ بشر است، این بزه ابتدا جنبه خصوصی داشته و در قرون اخیر، با توجه به دخالت روزافزون قوای حاکمه در امور اجتماعی و فردی مردم جوامع مختلف، به لحاظ خللی که در بنیان خانواده و اجتماع ایجاد می‌کند، به جنبه عمومی آن توجه بیشتری مبذول شده است. ادیان الهی همواره آن را گناهی نابخشودنی به حساب آورده‌اند. در قرآن کریم قتل عمد،

به موجب ماده پنج قانون آئین دادرسی کیفری، جرائم به دو دسته تقسیم می‌شوند، دسته اول جرائم هستند که حیثیت عمومی آنان دارای اهمیت مخصوص است، دسته دوم جرائمی که هرچند حیثیت عمومی دارد ولی اهمیت آن از حیثیت نظام مملکتی و آسایش عامه به درجه نوع اول نیست. و برطبق ماده ۶ همان قانون اقامه دعوی در جرائم نوع اول با دادستان و در جرائم نوع دوم با مدعی خصوصی است. با توجه به موارد فوق جرائم را به جرائم قابل گذشت و جرائم غیرقابل گذشت تقسیم کرده‌اند.

از سوی دیگر، جرائمی هستند که برجسم انسان لطمه وارد می‌کنند که از آنها به جرائم علیه تمامیت جسمانی تعبیر می‌شود. این جرائم عبارتند از قتل و صدمات بدنی عمدی اعم از عمد، شبه عمد، در حکم شبه عمد و غیر عمد.

مجازات تعیین کند، البته گذشت شاکی خصوصی، راه را برای دادگاه باز می‌کند که مجازات اعدام را با رعایت کیفیات مخففه به استناد ماده ۴۶ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ تا حبس دائم یا حبس جنائی درجه یک تخفیف دهد.

پس از انقلاب اسلامی، با تصویب قانون حدود و قصاص در سال ۱۳۶۱، قانونگذار بدون اینکه جرائم قابل گذشت و غیرقابل گذشت را احصاء کند در ماده ۱۵۹ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ مقرر داشت: «در حقوق الناس تعقیب و مجازات مجرم متوقف بر مُطالبه صاحب حق یا قائم مقام قانونی اوست» با تطبیق این ماده با بزه قتل عمد و با توجه به کتاب و سنت، دست‌اندرکاران امور قضائی اعم از قضات و حقوقدانان اسلامی براین عقیده بودند که قتل عمد، دارای جنبه خصوصی است، بنابراین آیه مبارکه سلطنت در امر قتل عمد، با ولی دم است،^(۲) اوست که می‌تواند در مورد قاتل، او را ببخشد یا به قصاص برساند، و فوق ماده یک قانون حدود و قصاص و مقررات آن.

«قتل عمد برابر مواد این فصل موجب قصاص است و اولیاء دم می‌توانند با اذن

بدون جواز شرعی، مانند قتل همه مردم شناخته شده و به جز مجازات دنیوی، مجازات اخروی، خلود در دوزخ و غضب الهی را به دنبال دارد.^(۱)

نگاهی به سابقه امر در حقوق ایران

قتل عمد در قانون مجازات سال ۱۳۰۴ جنبه عمومی داشت به این معنی که در صورت گذشت ولی دم، دادگاه مرتکب را به مجازات مندرج در مواد ۱۷۰ و قسمت اخیر ماده ۱۷۱، محکوم می‌کرد. به موجب ماده ۱۷۰ آن قانون:

«مجازات قتل عمدی اعدام است» و طبق ماده ۱۷۱، ایراد صدمه بدنی عمدی منجر به فوت در صورت قتاله بودن آلت ضرب یا جرح با توجه به قسمت اخیر ماده مزبور در حکم قتل عمدی بود و مجازات اعدام را در پی داشت.

با توجه به ماده ۲۷۷ قانون مرقوم جرائم قابل گذشت با ذکر مواد قانونی مربوط احصاء شده بود و چون مواد ۱۷۰ و ۱۷۱ جزء آنها نبود، بنابراین بزه قتل عمد بزه عمومی محسوب و در صورت گذشت شاکی خصوصی، دادگاه مکلف بود در صورت احراز بزه قتل عمد، برای مرتکب

(۱) - مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا. سوره مائده آیه ۳۲.

(۲) - سوره بنی اسرائیل آیه ۳۳، وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا.

بالا رفت. مجرمین به امید اینکه رضایت اولیاءدم را، به هر طریق ولو از راه تهدید و تطمیع، فراهم خواهند کرد، مرتکب قتل عمد می‌شدند بطوری که این معضل اجتماعی، می‌توانست، برحاکمیت حکومت اسلامی، خدشه وارد کند. این نقیصه قانونی، بارها، مورد توجه و امعان‌نظر حقوقدانان و مسئولین قضائی، قرار گرفت، به هر حال مسائل و مشکلاتی که برشمردیم، قانونگذار را برآن داشت تا در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ چاره‌اندیشی کرده، به وضع ماده ۱۰۸ قانون مجازات اسلامی بپردازد، به موجب این ماده:

«هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته باشد، یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد، در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده، یا بیم تجزّی مرتکب یا دیگران گردد. موجب حبس تعزیری از سه تا ده سال خواهد بود.»

تبصره: در این مورد معاونت در قتل عمد موجب حبس از یک تا پنج سال می‌باشد. باتوجه به ماده مزبور، برای تعیین مجازات تعزیری دو شرط باید موجود باشد. شرط اول: نبودن شاکی یا گذشت او، باتوجه به این شرط موارد زیر قابل تصورات.

ولی امر مسلمین یا نماینده او قاتل را با رعایت شرایطی که خواهد آمد به قصاص برسانند.»

باتوجه به مراتب فوق، قتل عمد تنها یک بزه خصوصی شناخته شد و با گذشت اولیاءدم مقتول، قاتل بلافاصله آزاد می‌شد و پرونده مختومه اعلام می‌گردید. در تمام طول حکومت قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ این سؤال مطرح بود که آیا قتل عمد به عنوان عملی که باعث اخلال در نظم عمومی، تجزّی مرتکب یا دیگران، ترس و تشویش اندهان عمومی می‌شود، در صورت عدم قصاص، نمی‌تواند مجازات تعزیری مناسبی، داشته باشد؟ هرچند در مورد قاتل و اینکه قصاص می‌شود یا خیر تنها ولی دم باید تصمیم بگیرد، چرا جامعه نتواند، شخصی را که با عملش، به بنیان خانواده و اجتماع لطمه شدیدی وارد کرده و به تعبیر قرآن کریم، مانند این است که همه مردم را کشته است مجازات کند؟

چگونه می‌شود که قتل غیرعمد بر اثر تصادف رانندگی موضوع ماده ۱۴۹ قانون تعزیرات ۱۳۶۲ جنبه عمومی داشته باشد ولی قتل عمد که اهمیت بیشتری نسبت به آن دارد، تنها دارای جنبه خصوصی باشد؟

با برداشت قابل گذشت بودن این بزه، به ناگزیر، آمار قتل‌های عمدی با سبق تصمیم

نظم جامعه است، حاکمیت حکومت را نفی می‌کند. نظم جامعه اقتضاء دارد هرکس نتواند دیگران را عمداً بکشد. اگر چنین نباشد، هرج و مرج و نابسامانی، امنیت جامعه را به خطر خواهد انداخت. ثانیاً این بزه ایجاد هراس در افراد جامعه می‌کند، به طوری که پس از هر قتل که عمداً واقع شود. مردم آن ناحیه به وحشت می‌افتند و این تصور حداقل در بعضی از ایشان پیدا می‌شود که ممکن است قربانی بعدی آنها باشند.

ثالثاً، قتل عمد در صورتی که بدون مجازات قصاص و یا تعزیر بماند، ممکن است مرتکب را ترغیب کند کار ناپسند خویش را تکرار کند، یا دیگران که زمینه ارتکاب این بزه را دارند تشویق شوند که مرتکب آن گردند.

رابعاً، وجود این شرط ممکن است در قاضی، این تصور را به وجود بیاورد که می‌تواند در صورت گذشت ولی دم یا نبودن او با قرار موقوف ماندن تعقیب پرونده را بایگانی کند، بنا به مراتب فوق بهتر است، شرط دوم از ماده حذف و عبارت ماده ۲۰۸ به صورت زیر اصلاح شود.

«هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا در صورت وجود شاکی از قصاص

الف: قتلی عمداً واقع شده، اولیاء دم اصولاً شکایت نکرده‌اند.

ب: قتل عمد واقع شده، اولیاء دم شکایت کرده و تقاضای قصاص قاتل را نموده‌اند، اما در جریان رسیدگی یا پس از صدور حکم و قبل از اجرای قصاص، از شکایت خویش گذشت کرده‌اند، که در این دو مورد قصاص انجام نمی‌شود، در نتیجه عدم اجرای قصاص، از شرط اول ناشی می‌شود.

شرط دوم: قتل عمد موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف یا بیم تجری مرتکب یا دیگران شود. با توجه به این دو شرط، اجرای مجازات تعزیری مندرج در ماده ۲۰۸، موکول به حصول آنهاست. چنین بنظر می‌رسد قانونگذار مانند گذشته ابتدا به جنبه خصوصی جرم توجه داشته و آنرا در زمره حق الناس شمرده تنها در صورت وجود شرایط فوق قاضی را مکلف به تعیین مجازات تعزیری سه تا ده سال حبس کرده است، بنظر نگارنده وجود شرط دوم زاید بنظر می‌رسد، زیرا هر قتلی که عمداً، بدون مجوز قانونی واقع و موجب مرگ انسانی که خونش محترم است بشود، تمام نکات مزبور «اخلال در نظم، خوف، بیم تجری مرتکب یا دیگران» یا حداقل یکی از آنها را شامل است. قتل عمد اولاً مخل

گذشته کرده باشد به حبس تعزیری از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.»

در اینجا سؤالی به ذهن خطور می‌کند و آن اینکه، اگر کسی به اتهام قتل عمد محکومیت قطعی پیدا کرد و محکوم به قصاص نفس شد، اما تا زمان اجرای حکم اولیاءدم گذشت کنند. تکلیف اجرای ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی چه می‌شود؟

باتوجه به ماده مرقوم، اجرای حکم تعزیری، ابتدا موکول به این است که قصاص انجام نشود. قانون در این خصوص ساکت است. راه حلی که به نظر می‌رسد این است. که دادگاه، ضمن صدور حکم قصاص، قید کند، در صورتی که تا زمان اجرای حکم اولیاءدم گذشت کنند، اجرای احکام مکلف است. محکوم علیه را برای صدور حکم تعزیری مناسب به دادگاه معرفی کند تا مجازات تعزیری مناسب برایش تعیین شود و یا اینکه ضمن صدور حکم، مجازات تعزیری وفق ماده ۲۰۸ تعیین کند که در صورت عدم قصاص، به لحاظ گذشت اولیاءدم، در مورد او اجراء شود.

باتوجه به این نکته شعبه ۸۰ دادگاه عمومی تهران به موجب دادنامه شماره ۵۲۹-۷۴/۶/۱۶ ضمن صدور حکم به قصاص نفس در قسمتی از رأی چنین مقرر داشته است.

«... بنا به مراتب اتهام متهم به قتل عمد مرحوم... با آلت قتاله محرز است، اولیاءدم به استناد ماده ۲۰۵ قانون مجازات اسلامی می‌توانند او را با رعایت شرایط مربوط به اجرای حکم به اذن ولی امر مسلمین قصاص نمایند، بدیهی است در صورتیکه تا زمان اجرای حکم اولیاءدم از قصاص گذشت کنند، اجرای احکام مکلف است محکوم علیه را جهت اعمال ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی معرفی کند تا مجازات تعزیری مناسب تعیین شود...»

این رأی پس از تجدیدنظرخواهی و کیل محکوم علیه به موجب دادنامه شماره ۹۸-۷۴/۹/۱۱ شعبه سوم دیوان عالی کشور ابرام شده است.

نکته دیگری که ذکر آن ضروری است تعیین مجازات برای معاون در قتل عمد به موجب ماده ۲۰۷ و تبصره ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی است.

به موجب ماده ۲۰۷:

«هرگاه مسلمانانی کشته شود قاتل قصاص می‌شود و معاون در قتل عمد به سه تا پانزده سال حبس محکوم می‌شود.»

و به موجب تبصره ماده ۲۰۸ «در مورد این ماده (عدم قصاص به لحاظ شکایت یا گذشت اولیاءدم) معاونت در قتل عمد، يك تا پنج سال حبس را به دنبال دارد.»

تعمیم داده شده است و درمورد معاونت نیز همان رویه تعیین مجازات مختلف، در صورت قصاص یا عدم قصاص اتخاذ گردیده است.

با تصویب کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۵، جنبه عمومی جرح عمدی مجدداً مورد توجه قرار گرفته و درمورد ضرب نیز در صورت وجود آثار معینی، مجازات تعزیری تعیین گردیده است. برطبق ماده ۶۱۴ قانون مرقوم:

«هرکس عمداً به دیگری ضرب یا جرحی وارد کند که موجب نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضو از اعضا یا منتهی به مرض دائم یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی علیه گردد، در مواردی که قصاص امکان نداشته باشد، چنانچه اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد در صورت درخواست مجنی علیه مرتکب به پرداخت دیه نیز محکوم خواهد شد.»

و در تبصره ماده مرقوم آمده است:

در صورتیکه جرح وارده منتهی به ضایعات فوق نشود و آلت جرح اسلحه یا چاقو یا امثال آن باشد مرتکب به سه ماه تا یک سال حبس محکوم خواهد شد.

ملاحظه می شود وضعیت معاون در دو حالت، قصاص قاتل یا عدم قصاص، به لحاظ عدم تقاضای قصاص از ناحیه اولیاء دم و یا گذشت ایشان، تفاوت پیدا کرده، در مورد اول سه تا پانزده سال حبس و در مورد دوم مجازات اخف «یک تا پنج سال حبس» در نظر گرفته شده است.

بخش دوم: جنبه عمومی ضرب

و جرح عمد

به موجب ماده ۲۶۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ جرح عمدی و قطع عضو مستوجب قصاص است و طبق تبصره یک معاون جرم مزبور به سه ماه تا یک سال حبس محکوم می شود.

تبصره ۲ ماده مرقوم مقرر داشته است:

درمورد این جرم چنانچه شاکی نداشته یا شاکی از شکایت خود گذشت کرده باشد، یا موجب قصاص نگردیده و لیکن سبب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده یا بیم تجری مرتکب یا دیگران باشد، موجب حبس تعزیری از سه ماه تا دو سال خواهد بود و معاون جرم به حبس از دو ماه تا یکسال محکوم می شود.

باتوجه به تبصره فوق ملاحظه می شود جنبه عمومی قتل عمد موضوع ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی به جرح عمدی

صادر خواهد کرد بدیهی است در صورت عدم گذشت درمورد آنها و مطالبه دیه تنها، به صدور حکم به پرداخت دیه بسنده خواهد شد. نکته‌ای که باقی می‌ماند، موضوع معاونت در ایراد جرح عمدی است، که با توجه به نسخ ضمنی تبصره ماده ۲۶۹ قانون مجازات اسلامی، معاونت در جرائم موضوع ماده ۶۱۴ و تبصره آن به موجب ماده ۷۲۶ قانون مجازات اسلامی، مستوجب صدور حکم به حداقل مجازات در ماده و تبصره مرقوم می‌باشد.

نتیجه

نظر به مواد قانونی، تبصره ۲ ماده ۲۶۹ و ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی و تبصره آن، مصوب ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ نتایج زیر حاصل می‌شود.

- ۱- قتل عمد، در صورت عدم قصاص، علی‌الاطلاق، مستوجب صدور حکم به مجازات سه تا ده سال حبس است.
- ۲- ایراد ضرب و جرح منتهی به ضایعات نقص، شکستن، از کار افتادن عضو، مرض دائم، فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع، زوال عقل که موجب قصاص نشود، علاوه بر دیه در صورت تقاضای مجنی‌علیه، مجازات دو تا پنج سال حبس را به دنبال دارد.

از توجه به تبصره ۲ ماده ۲۶۹ و ماده ۶۱۴ و تبصره آن نتایج زیر به دست می‌آید:

۱- جرح عمدی و یا ضرب عمدی با ضایعات مندرج در ماده ۶۱۴، با شرط احراز اخلال در نظم و غیر آن موجب تعزیراز دو سال تا پنج سال حبس است. درحالی که در ماده ۲۶۹ تنها جرح مجازات داشت و ضرب عمدی فاقد مجازات تعزیری بود.

۲- جراحات دیگر در صورتی مجازات تعزیری دارند که با چاقو و امثال آن وارد شده باشند.

۳- با توجه به بند دوم، نظر به اینکه اولاً ماده ۶۱۴ و تبصره آن در سال ۱۳۷۵ تصویب شده و موخر بر تبصره ماده ۲۶۹ می‌باشد، ثانیاً در تبصره اخیر، مجازات سه ماه تا دو سال حبس در نظر گرفته شده بود و حال آنکه در تبصره ماده ۶۱۴ با شرط جرح با چاقو و امثال آن مجازات اخف سه ماه تا یک سال حبس در نظر گرفته شده است، به نظر می‌رسد، با تصویب تبصره اخیر، تبصره ماده ۲۶۹ نسخ ضمنی شده است، بنابراین جراحات ساده بدون ضایعات مندرج در ماده ۶۱۴، فاقد عنصر قانونی بوده، در صورت گذشت شاکی خصوصی، دادگاه قرار موقوفی پیگرد

- ۳- جرح ایجاد شده با چاقو و امثال آن، با فقدان ضایعات و صدمات مندرج در بند ۲، مجازات سه ماه تا یکسال حبس را در پی دارد.
- ۴- با عنایت به نسخ ضمنی تبصره ۲ خواهد شد.
- ماده ۲۶۹ قانون مجازات اسلامی، ضربات و جراحات دیگر، فاقد مجازات تعزیری شناخته شده‌اند و مرتکب در صورت مطالبه مجنی علیه تنها به پرداخت دیه محکوم خواهد شد.

از شیوه‌های صدور حکم

خواهی که میان خلق قاضی باشی

باقی ماننی گهی که ماضی باشی

برخلق خدا حکم چنان کن که اگر

آن بر تو کند کسی، تو راضی باشی

قاضی مینا